



تحلیل و برداشت از  
سریال زخم کاری

# زخم‌های کاری

مرتضی فاضل



دکترای مشاوره از دانشگاه علامه طباطبایی تهران  
مشاوره مراکز مشاوره‌ای آموزش و پرورش استان اصفهان

در کشورهای دیگر در برابر تبلیغ و کشیدن سیگار در فیلم و سریال قوانین سخت‌گیرانه‌ای اندیشیده‌اند، اما در کشور ما و در این سریال که پروانه نمایشی خانگی گرفته است، خشن‌ترین صحنه‌ها، با پرخاشگری‌های کلامی و غیرکلامی، همراه با مصرف و تبلیغ سیگارهای لاکچری و قاچاق، ارائه می‌شود.

در برخی فصل‌ها جزئیات صحنه‌های قتل و پرخاشگری و متفاوت بودن آن است که بیننده را پای فیلم میخکوب و زخم‌خورده نگه می‌دارد. مثلاً صحنه کشتن **خان‌عمو** توسط مالک، آتش‌زدن **کریم** توسط مالک، کشته‌شدن مالک توسط **منصوره**، قتل‌هایی که توسط کریم صورت می‌گیرند، کشته‌شدن اسب **میثم** و خون‌آلود شدن لباسش، همگی اگرچه به تعلیق، هیجان و جذابیت‌های سینمایی کمک کرده‌اند، اما فیلم را از جایگاه یک فیلم اجتماعی و خانوادگی دور ساخته‌اند.

در این سریال حتی گفت‌وگوها و سخنان دو نوجوانی که عاشق یکدیگرند نیز زیبا و محبت‌آمیز نیست و در تمامی صحبت‌های آنان اعتراض، ناامیدی و کنایه دیده می‌شود. مالک به کرات انواع خیانت‌ها و جنایت‌ها را انجام می‌دهد. خان‌عمو و هرکسی را که بر سر راه اوست، به راحتی می‌کشد و در این قتل‌ها به نوعی خانواده و همسرش با او شریک هستند.

سریال «زخم کاری» در شبکه نمایش خانگی بالاخره به پایان رسید. این سریال که کارگردانی نام‌آشنا هدایت آن را بر عهده دارد، اقتباسی سینمایی از کتاب «بیست زخم کاری» از نشر «چشمه»، نوشته **محمود حسینی نژاد** است. البته این کتاب به زعم نویسندگانش برداشتی آزاد از نمایش‌نامه «مکبث» به شمار می‌رود. سریال زخم کاری در حقیقت نمایش قدرتی است فاقد معنا و ارزشمندی که بدون توجه به ساختار و فضای جامعه ایرانی و با تکرار رفتارهای کلیشه‌ای خشونت‌آمیز، قصد جلب توجه مخاطب را دارد.

کارگردان سریال شاید برای جذب مخاطب، در به تصویر کشیدن خشونت، پرخاشگری، جنایت، سوءمصرف الکل و سیگار آن‌چنان افراط کرده است که تقریباً در اکثر سکانس‌های آن به نوعی انواع خشونت، تهدید و پرخاشگری کلامی و غیرکلامی مشاهده می‌شود. در واقع سکانسی نیست که به نوعی رفتارهای آسیب‌زا در آن مشاهده نشود. شاید در هیچ جای دنیا این حد از خشونت و پرخاشگری در فیلمی مجوز و اجازه نمایش برای عموم و خانواده‌ها را پیدا نکنند.

در این سریال **مالک**، نقش اول سریال، به‌طور مکرر با کشیدن سیگار قاچاق «مارلبرو» نشان داده می‌شود. عجیب است که

خیانت‌های فرازنشویی او به شکل مکرر با منصوره و کیمیا نمایش داده می‌شود. میثم، پسر او، از این خیانت‌ها و رفتارهای مجرمانه پدر آگاه می‌شود و اعتراض می‌کند، اما همسرش که خود شریک و عامل اصلی جنایت‌های اوست، رفتارهای همسر را انکار می‌کند و حتی خیانت‌های فرازنشویی او را برای رسیدن به هدفش به راحتی می‌پذیرد.

متأسفانه کارگردان با نمایش عریان قتل و خودکشی سعی در جذب مخاطب دارد. او در دو قسمت سریال دو اقدام به خودکشی را به نمایش می‌گذارد. نمایش خودکشی ناموفق دو نوجوان از صحنه‌های مشمئزکننده و تلخ سریال است که روی نوجوانانی که شاهد سریال هستند، تأثیرات نامطلوبی دارد. واقعاً جای سؤال است که: «چگونه در دو بخش سریال چنین موضوعی با جزئیات مورد توجه قرار می‌گیرد؟» آن هم در شرایطی که بسیاری از جوانان و نوجوانان در قرنطینه خانگی هستند و آسیب‌های کرونا، یعنی از دست دادن عزیزان، بیماری و ... آنان را در شرایط خاصی قرار داده است. آیا بهتر نبود چنین فصل‌هایی کوتاه‌تر می‌شدند و یا جلوه‌های بصری کمتری برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شد؟ آیا بحث خودکشی و نمایش و توجیهش به صورت مکرر موجب تکرار و ترویج چنین رفتاری در جامعه و الگوگیری مخاطبان، به‌ویژه نوجوانان، نمی‌شود؟

البته کارگردان در صحنه خودکشی **مائده** سر میز شام، نکته استعاره‌ای قشنگی را به تصویر کشیده است. در این سکانس پدر بزرگ بیماری حضور دارد که رفتارهای نابخردانه مائده را مشاهده و درک می‌کند، اما از هرگونه سخن گفتن و اقدامی عاجز است و فقط شاهد و ناظر چنین رفتاری است. شاید کارگردان می‌خواهد تأثیر والدین و نسل بزرگسال امروز را روی آسیب‌های اجتماعی، به‌ویژه خودکشی نشان دهد که تقریباً هیچ کاری از آن‌ها بر نمی‌آید. آن‌ها تنها شاهد آمارها و اتفاقات نگران‌کننده هستند که البته گاهی نیز واقعیات و آمارها را پنهان می‌کنند، اما از تأثیرگذاری و اقدام کاملاً ناتوان شده‌اند.

یکی دیگر از آسیب‌ها و زخم‌های کاری سریال نسبت به بینندگان، بی‌احترامی به شخصیت زنان، مادران و دختران ایرانی است. بخشی از بدنه جامعه زنان بارها به سریال‌های تلویزیونی

اعتراض کرده‌اند که زنان را منفعل نشان می‌دهند. آن‌ها مدعی هستند که چنین فیلم‌هایی مهم‌ترین ویژگی زنان را آشپزی و انجام کارهای خانه نشان می‌دهند و عنصر فعالیت و پویایی زنان در جامعه نشان نمی‌دهد. اما در این سریال زنان افرادی پرخاشگر، خیانت‌پیشه، فریب‌کار و حتی جنایت‌کار معرفی می‌شوند. برای مثال، رفتار کودکانه و ناپخته مائده و برنامه‌ریزی برای کشتن خود و میثم، همراهی سمیرا و کیمیا علیه مالک، آزار دیدن و کتک خوردن مالک توسط سمیرا، ترغیب و وسوسه مالک به جنایت توسط سمیرا، کشته شدن مالک، رفتار تحقیرآمیز منصوره با میثم و برملا ساختن گذشته مادرش، رفتار تحقیرآمیز سمیرا با فرزندان، به‌ویژه با میثم در برملا ساختن گذشته خود و بیان دروغ در مورد پدر واقعی فرزندش، رفتار فریبکارانه منصوره در نزدیک شدن به مالک با هدف حفظ دارایی و عشق ناکام گذشته خود، برخورد منفعلانه مادر مائده با همسر خویش و خانواده مالک و یا برخورد منفعلانه و غم‌انگیز مائده فصل‌هایی هستند که چهره‌های دروغین و توهین‌آمیز از زنان، دختران و مادران ایرانی نشان می‌دهند.

این چهره‌پردازی نادرست در سریالی که بیشترین مخاطب را در میان دختران جوان دارد، به بیننده چنین القا می‌کند که در همه این خباثت‌ها و نادرستی همیشه پای یک زن در میان است. متأسفانه حتی برای نمونه در یکی از شخصیت‌های زن سریال، اقتدار، ابراز وجود و جرئت‌مندی در خانواده و جامعه را نمی‌بینیم. برعکس شاهد انفعال، پرخاشگری، خیانت و انواع اختلالات شخصیتی در شخصیت‌های زن سریال هستیم. البته اغلب شخصیت‌های مرد سریال نیز ویژگی‌های منفی دارند، اما در مورد شخصیت‌های زن سریال افراط و سیاه‌نمایی خیلی زیادی صورت گرفته است.

صرف‌نظر از مسائل مطرح‌شده، نقاط ضعفی ساختاری در قصه و شخصیت‌های سریال دیده می‌شود. مثلاً اینکه چگونه افسردگی پنهان مائده، حتی با ترتیب دادن خودکشی رمانتیک، برملا نمی‌شود و متأسفانه نویسنده و کارگردان از این فرصت استفاده نکرده‌اند که حداقل شخصیت جدید روان‌شناس یا مشاور را حتی برای دقایقی در سریال بگنجانند. وقتی کارگردان دو بار به موضوع خودکشی با جزئیات می‌پردازد، شایسته، معقول و مورد انتظار بود که از این قابلیت استفاده می‌شد. همگان به راحتی این موضوع را در سریال فراموش می‌کنند.

یا اینکه پس از مرگ مائده، بلافاصله دختر مالک در صحنه تصادف کشته می‌شود و به نوعی این تداعی را ایجاد می‌کند که خداوند عدالت را برقرار کرده که کلیشه‌ای و سخیف است.

همچنین رفتارهای سمیرا، کیمیا و منصوره عجیب و نامشخص و برای تماشاگر باورپذیر نیست. یا سکانس قرار گرفتن دختر مالک در بیمارستان و بحث اهدای عضو، اگرچه محتوایی ارزشمند است، اما در این سریال فصل‌هایی غیر ضروری، تبلیغاتی و اضافی هستند.

کارگردان نتوانسته است شخصیت ناصر را به خوبی نمایش دهد و شخصیت ناصر در این سریال دچار تناقض است. در ابتدای سریال، ناصر شخصیتی منفعل و ضعیف نشان داده می‌شود، اما برای بیننده این سؤال مطرح می‌شود که: «چگونه یک فرد ضعیفی می‌تواند در گذر مواد مخدر نقش داشته و موفق باشد؟» و جالب آنکه در پایان سریال و به ناگهان ناصر قدرتمندترین شخصیت سریال می‌شود. همچنین در سکانس فریب‌دادن مالک و برخورد غیرمحترمانه او با نمایندگان شرکت‌های خارجی و تسلیم شدن آنان برای بیننده باورپذیر نیست.

همه این موارد باعث می‌شوند که این سریال در مقایسه با سریال‌های مشابه خانگی، نظیر شهرزاد، آقازاده و ... ضعیف و عامه‌پسند شود. هرچند بازی خوب، یکدست و روان چند هنرپیشه، به‌ویژه نقش اول سریال، و هنر تعلیق و غافل‌گیری کارگردان باعث شده است مخاطبان زیادی سریال را به تماشا بنشینند. در مجموع چنین ضعف‌هایی سبب شده‌اند سریال در گروه سریال‌های ماندگار، تأثیرگذار و هنرمندانه قرار نگیرد.

البته با نگاهی منصفانه، یکی از نقاط قوت سریال آن است که شکل‌های آسیب‌زای عشق را به خوبی به نمایش گذاشته است. همچنین نقش عاشق را تقریباً در این شکل‌های گوناگون زنان بازی می‌کنند. عشق سمیرا به مالک عشقی فریبکارانه و سلطه‌گرایانه بر مبنای سوءاستفاده است. سمیرا زنی است که گرچه به نظر می‌رسد اختلال شخصیتی دارد، اما عشق او عشقی بیمارگونه نیست، بلکه عشق او جنبه فریبکارانه دارد.

همچنین عشق کیمیا به مالک، گرچه به نظر می‌رسد جنبه فریبکارانه دارد، اما در ابتدا عشقی خاکستری، پنهان و مبتنی بر بحران هویت است. کیمیا که فاصله سنی زیادی با مالک دارد، به سبب جوانی و درگیری در بحران هویت شیفته مالک است. او احتمالاً مهم‌ترین نقص خود را نداشتن زندگی تجملی مالک می‌داند. لذا تلاش می‌کند با پیوستن به مالک هویت خود را ترمیم و تعریف کند و از کنار مالک قرار گرفتن، هویت خود را بیابد. اما در پایان این رابطه به رابطه‌ای فریبکارانه تبدیل می‌شود و با پیوستن به سمیرا، برای رسیدن به هدف و هویت خویش می‌کوشد.

عشق منصوره به مالک عشق از نوع بیمارگونه است. او سال‌ها

قبل به مالک علاقه‌مند و وابسته بوده است و نمی‌خواهد او را از دست بدهد. منصوره زنی است که رگه‌های اختلال شخصیت بیشتری دارد و در عشق بیمارگونه‌اش، هم احساس وابستگی و حقارت دارد و هم به خاطر این احساس آزاردهنده به تحقیر دیگران می‌پردازد. اوج عشق بیمارگونه او در صحنه کشته شدن مالک نمایش داده می‌شود. در فصلی از سریال، وقتی ناصر مالک را به منزل خود دعوت می‌کند، منصوره به تعبیر ناصر مانع از آسیب مالک می‌شود و ناصر به منصوره می‌گوید تو او را فراری دادی و او به ویلای ساحلی نخواهد آمد. ناصر و بینندگان می‌دانند که منصوره عاشق و دوست‌دار مالک است.

اما در فصلی دیگر، وقتی که ناصر با وجود داغ دختر در ویلای ساحلی به راحتی با مالک به توافق می‌رسد و از خون مالک می‌گذرد، منصوره درحالی که نمی‌تواند عشق بیمارگونه و حقارت‌آمیز خود را حل و فصل کند، در ویلای ساحلی ویلای تداعی‌گر مسافرت عاشقانه کیش، تمام نفرت عاشقانه خود را با ضربه‌های متعدد به مالک ابراز می‌کند.

ارتباطات مالک در این سه نوع رابطه عاشقانه آسیب‌زا نیز قابل توجه است. مالک در رابطه با سمیرا وابستگی و احساس حقارت را تجربه می‌کند. سمیرا همانند یک مادر سختگیر به او امر و نهی می‌کند. اما مالک در رابطه با کیمیا احساس قدرت و اقتدار دارد. او با بذل و بخشش و با نمایش چهره‌ای موفق و ثروتمند، نقش عاشقی قدرتمند را بازی می‌کند. و بالاخره رابطه مالک با منصوره رابطه‌ای بر مبنای سوءاستفاده و فریب است.

اگرچه در گذشته او در رابطه‌اش تحقیر شده است و هنوز این تحقیر را احساس می‌کند، اما مبنای رابطه جدید او فریبکاری و انتقام است.

در پایان به نظر می‌رسد، شرایط امروز جامعه ایجاب می‌کند که چنین فیلم‌های سینمایی و سریال‌هایی مورد تحلیل و نقد مشاوران و مربیان تعلیم و تربیت قرار گیرند. از آنجا که نوجوانان و جوانان زیادی مخاطب چنین برنامه‌هایی هستند، نقد و تحلیل چنین برنامه‌هایی کمک می‌کند سواد رسانه‌ای نوجوانان و جوانان افزایش یابد و با آگاهی و توجه مناسب به مشاهده چنین برنامه‌هایی بپردازند تا از آسیب‌های احتمالی، هیجان‌های کاذب و بدآموزی‌های چنین برنامه‌هایی در امان بمانند.

همچنین شایسته است از جامعه روان‌شناسان و متخصصان تعلیم و تربیت در بخش‌های نویسندگی، ممیزی و نظارت بر فیلم‌های سینمایی و سریال‌ها استفاده بیشتری به عمل آید تا هویت ملی ایرانی، بنیاد خانواده و شأن و مقام جامعه زنان و مادران در چنین سریال‌هایی حفظ شود و از تبلیغ و نمایش مستقیم و ترغیب‌کننده خشونت، مصرف سیگار و ... و تواتر و تکرار آن در سریال‌های خانوادگی و اجتماعی جلوگیری شود. به جای آن ترتیبی اتخاذ شود که در شرایط کرونا، جامعه هنری با استفاده از ظرافت و لطافت هنر زخم‌های جامعه را التیام ببخشد و امید را به خانواده‌ها هدیه دهند.